پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۱۹۳ـ۲۱۶ (مقاله پژوهشی)

No. 27, Autumn & Winter 2020/2021

نگاهی قرآنی به چیستی «کتاب مبین» و بررسی ارتباط آن با قرآن کریم با تکیه بر آراء تفسیری علامه طباطبایی

عبدالهادی فقهی‌زاده[۱]، احمد عیسایی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۳۰ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۸/۳)

چکیده

مسأله چیستی «کتاب مبین» و بررسی نسبت آن با قرآن کریم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چنان‌که بسیاری از آیات قرآن درباره آن سخن گفته‌اند. مفسّران نیز درباره مفهوم «کتاب مبین» دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: قرآن مکتوب، لوح محفوظ و علم الهی. ریشه این برداشت‌های مختلف، در روش تحقیق آنان درباره مفهوم مورد نظر است که اشکالات متعددی بر آن وارد است؛ از قبیل: مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با مفاهیم دیگر و عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در قرآن. پژوهش حاضر درصدد است با دوری جستن از این دو نقیصه روش شناختی، تبیینی نو از «کتاب مبین» ارائه دهد که همانا مجموعه‌ای مشتمل بر وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است و خداوند متعال آنها را طبق علم به وجوه غیبی‌شان در «کتاب مبین»، خلق کرده و می‌کند و بر آیات این مجموعه عظیم، به عنوان اصل قرآن، در مقام نزول، لباس الفاظ عربی پوشانده است.

کلید واژه‌ها: کتاب مبین، اصل قرآن، لوح محفوظ، وجوه غیبی

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛ faghhizad@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین تهران، تهران، ایران؛ zohoor_es@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۱ـ طرح مسأله

مسأله چیستی قرآن، از همان زمان نزول قرآن کریم مطرح بوده است. آیات پرشماری از قرآن به توضیح اصل و ماهیت این کتاب آسمانی اختصاص یافته، از آن جمله، آیات مشتمل بر تعبیر «کتاب مبین» است. فهم این ماهیت و نوع ارتباط آن با قرآن مکتوب، به حلّ پاره‌ای از دشواری‌های فهم قرآن کریم کمک می‌کند.

قرآن در برابر هجمه کافران هم عصر نزول که این کتاب آسمانی را در تراز سخنان کاهنان و الهام گرفته از جنیان برمی‌شمردند (الطور، ۲۹)، ضمن مردود دانستن این داوری‌ها، آن را نازله «کتاب مبین» (یوسف، ۱) و کلام خداوند معرفی کرده که بر رسول خویش وحی شده است (یونس، ۲؛ یوسف، ۳)،

خداوند متعال اصل قرآن کریم را «کتاب مبین» معرفی کرده (یوسف، ۱–۳) و بر این اساس، کشف مفهوم «کتاب مبین»، به عنوان اصل قرآن مکتوب، اهمیت می‌یابد، و چه بسا نوع نگاه و سوالات را درباره چیستی کتاب آسمانی تغییر دهد.

در دوران معاصر، مسأله‌های متعددی در حوزه مباحث مربوط به قرآن مطرح است که مبنای اتخاذ شده در بحث مفهوم «کتاب مبین» تأثیر بسزایی در پاسخ‌گویی به آن‌ها دارد؛ زیرا تبیین رابطه بین قرآن مکتوب و «کتاب مبین»، می‌تواند مسأله‌هایی مانند زبان قرآن، ساختاری یا غیر ساختاری بودن قرآن و پایان‌پذیری قرآن قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) را که از جمله مباحث مطرح در قرآن‌پژوهی معاصر هستند روشن‌تر کند (صیدی، ۱۲۱–۱۳۱؛ قربانی، ۱۰۱–۱۲۲؛ خیرجوی، ۱–۳۳؛ اعرابی، ۱۹۲–۲۱۳).

مفسران در حوزه مفهوم‌شناسی این ترکیب وصفی، دچار تشتت و اختلاف دیدگاه شده‌اند و هر چند آیات مشتمل بر آن، معدود و اندک است، اما ایشان به بررسی همه این آیات در کنار یکدیگر نپرداخته‌اند. با این توضیحات، نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

شاخصه‌ها و ویژگی‌های «کتاب مبین» در آیات قرآن کریم چیست؟ از جمع این خصوصیات با یکدیگر، به چه وصفی از «کتاب مبین» می‌توان دست یافت؟

۲ـ پیش فرض، حیطه و روش پژوهش

لازمه کلام حکیمانه و موجز، عدم استعمال واژه‌های مترادف – هم معنایی مطلق– در یک متنِ در نهایت بلاغت و فصاحت است (نکـ : ابراهیمی، ۲–۳)؛ پس باید بین واژه‌های به ظاهر مترادف مانند «کتاب مبین» و «لوح محفوظ» که درباره قرآن استعمال شده‌اند تفاوت وجود داشته باشد و چه بسا هر کدام از آنها از زاویه‌ای خاص به توصیف قرآن پرداخته و به بُعدی از ابعاد آن اشاره کرده‌اند.

«قرآن»، «فرقان»، «کتاب»، «ذکر»، «صُحُف» و جز اینها واژه‌هایی است که در آیات گوناگون در بیان چیستی قرآن کریم به کار رفته‌اند. «کتاب مبین» نیز ترکیبی وصفی است که درباره این کتاب آسمانی استعمال شده است.

این نوشتار بر مبنای نفی وجود هم معنایی و ترادف مطلق در قرآن، به مفهوم‌شناسی «کتاب مبین» از واژه‌های مستعمل درباره قرآن کریم پرداخته و آیات مربوط به آن را در یک مجموعه و در ارتباط با یکدیگر مورد مطالعه قرار داده است.

۳ـ آیات مشتمل بر تعبیر «کتاب مبین»

در دوازده آیه از آیات قرآن کریم، تصریح به «کتاب مبین» وارد شده است. در یک نگاه اجمالی می‌توان این آیات را به دو دسته تقسیم نمود.

۳ـ۱. در آغاز سوره‌ها

آیاتی که در ابتدای سوره‌های قرار دارند و «کتاب مبین» در آنها با «آیات» همنشین است و همگی در سیاق گفتگو از قرآن کریم قرار دارند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۱. «الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ» (یوسف، ۱).

۲. «تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ» (الشعراء، ۲).

۳. «تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ» (القصص، ۲).

۴. «وَ الْکِتابِ الْمُبینِ» (الزخرف، ۲).

۵. «وَ الْکِتابِ الْمُبینِ» (الدخان، ۲).

۶. «طس تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتابٍ مُبینٍ» (النمل، ۱).

۳ـ۲. در اثنای سوره‌ها

آیاتی که «کتاب مبین» مجموعه‌ای در ارتباط با دیگر موجودات عالم معرفی شده است و همگی در اثنای سوره‌ها آمده‌اند و ناظر به نوعی اشراف بر آنهاست:

۱. «یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثیراً مِمَّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ» (المائده، ۱۵).

۲. «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (الانعام، ۵۹).

۳. «وَ ما تَکُونُ فی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاَّ کُنَّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفیضُونَ فیهِ وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (یونس، ۶۱).

۴. «وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَ یَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (هود، ۶).

۵. «وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (النمل، ۷۵).

۶. «وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَأْتینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (سبأ، ۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

٤ـ دیدگاه‌های مفسّران درباره مفهوم «کتاب مبین»

قرآن مکتوب؛ مفسران، در تفسیر حداقل یکی از آیات دسته اول، قائلند که منظور از «کتاب مبین» همین قرآن مکتوب است. این کتاب آسمانی، از جهت اینکه خواندنی و قرائت شدنی است یا مجموع و اجتماعی از آیات است، «قرآن» نامیده شده است و «قرآن» می‌تواند اشاره به بعض آیات قرآن داشته باشد یا به همه آن؛ و به جهت دیگر، «کتاب مبین» گفته شده است، چون مکتوب و نوشتنی است. به این جهت مفسران «قرآن» و «کتاب مبین» را دو صفت برای این کتاب آسمانی در نظر گرفته‌اند (بیضاوی، ۱۵۴/۳؛ طباطبایی، ۷۴/۱۱).[۱]

لوح محفوظ؛ گروهی از مفسران ذیل اکثر آیات دسته دوم که تعبیر «کتاب مبین» در اثنای سوره‌ها آمده است، منظور از آن را لوح محفوظ دانسته‌اند (طبرسی، ۴۸۲/۴، ۱۸۰/۵، ۲۱۸/۵؛ گنابادی، ۳۴۷/۲).[۲]

در این میان گروهی بر آنند که مبین و آشکار بودن آن، برای ناظرانِ لوح یعنی ملائکه آسمان است (زمخشری، ۳۱/۲، ۳۴۶/۳؛ طبرسی، ۴۸۲/۴؛ شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱، ۴۰۵/۳؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱).

با بررسی تفاسیر، اولین تفسیری که «کتاب مبین» را لوح محفوظ معنا کرده است، تفسیر مقاتل بین سلیمان است (بلخی، ۵۶۵/۱؛۲۴۳/۲؛۲۷۲/۲) و پس از وی تقریباً همه تفاسیر این قول را تکرار کرده‌اند.

برخی علت وجود همه علوم در لوح محفوظ را این می‌دانند که در معرض تماشای فرشتگان باشد و آنها بفهمند که آنچه روزمره اتفاق می‌افتد، مطابق است با آنچه در لوح محفوظ ثبت شده، تا بر علم الیقین آنها به صفات خدا افزوده شود (نووی جاوی، ۳۲۳/۱)،

---

۱. (برای نمونه بیشتر نکـ : طبری، ۸۱/۱۹؛ فخرالدین رازی، ۴۹۱/۲۴؛ زمخشری، ۳۴۶/۳؛ ابن‌عطیه، ۲۴۸/۴؛ میبدی، ۱۷۹/۷؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ محلی، سیوطی، ۲۳۸/۱؛ کاشانی، ۴۰۴/۲، ۳۳۶/۳؛ شریف لاهیجی، ۴۰۵/۳؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ شبر، ۳۶۲/۱؛ آلوسی، ۱۵۲/۱۰؛ نووی جاوی، ۵۲۲/۱؛ گنابادی، ۳۴۷/۲؛ حائری تهرانی، ۷۸/۸؛ قاسمی، ۴۴۸/۷؛ مکارم شیرازی، ۲۹۹/۹؛ قرشی، ۳۲۹/۷؛ طیب، ۹۲/۵، ۲/۱۰؛ حسینی شیرازی، ۳۸۹/۱).

۲. (برای نمونه بیشتر نکـ : طبری، ۱۳۷/۷؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ بیضاوی، ۱۶۵/۲؛ کاشانی، ۴۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ قمی مشهدی، ۳۴۲/۴؛ آلوسی، ۱۶۳/۴؛ شبر، ۱۵۶/۱؛ گنابادی، ۱۳۴/۲؛ محلی، سیوطی، ۱۳۷/۱؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۲۷۲/۵؛ طیب، ۹۲/۵؛ قرشی، ۲۳۶/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

همچنین فایده دیگر آن این است که مکلف هرگاه بداند اعمالش در لوح محفوظ ثبت است و فرشتگان آنها را می‌نگرند، انگیزه او برای انجام کارهای نیکو و ترک زشتی‌ها تقویت می‌شود. همچنین از قول صحابه آورده‌اند، ثبت امور در لوح محفوظ تاکیدی است برای ترک معصیت و اصرار و پافشاری بر نیکی‌ها، زیرا هرگاه امور و حوادثی که برای انسان ثواب و عقابی در بر ندارد، نزد خداوند محفوظ و معین باشد، کارهایی که ثواب و عقاب در بردارند، محفوظ‌تر و معین‌تر خواهند بود. از قول گروهی دیگر آورده‌اند که منظور از «فِی کِتابٍ مُبِینٍ» آن است که همه امور نزد خداوند محفوظند و هرگز مورد غفلت و فراموشی واقع نمی شوند (طبرسی، ۴۸۲/۴).

علم الهی؛ بسیاری از مفسران، منظور از «کتاب مبین» را علم الهی به تمام موجودات دانسته‌اند (زمخشری، ۳۱/۲؛ حسینی شیرازی، ۱۴۶/۱).[۱]

کتابی الهی قبل از خلقت؛ برخی «**إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ**» را به معنای «اثبته اللّه فی کتاب قبل خلقه، کقوله: إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها» مطرح کرده‌اند (طوسی، ۱۵۶/۴؛ میبدی، ۳۷۹/۳).

امام مبین؛ برخی با استناد به دسته‌ای از روایات «کتاب مبین» را «امام مبین» معرفی کرده‌اند (شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱؛ بحرانی، ۴۲۶/۲؛ عروسی حویزی، ۷۲۳/۱؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ قمی مشهدی، ۳۴۳/۴). برای نمونه در تفسیر شریف لاهیجی ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام این روایت ذکر شده است: «قال: سألت ابا عبد اللّه علیه السّلام عن قول اللّه عزوجل: «**وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا یَعْلَمُها**» الی آخر الایة، قال: فقال: الورقة السقط و الحبة الولد و ظلمات الارض الارحام و الرطب من یحیی من الناس و الیابس من یقبض و کل ذلک فی امام مبین» (شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱).

ام الکتاب؛ مفسران در تفسیر بعضی آیات، منظور از «کتاب مبین» را «ام‌الکتاب» دانسته‌اند؛ چنان‌که ام‌الکتاب را در آیه ۴ سوره الزخرف، به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند (طوسی، ۱۸۱/۹؛

---

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طوسی، ۱۵۶/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۱/۱۳؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ بیضاوی، ۱۶۵/۲؛ کاشانی، ۴۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۲۶/۲؛ شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱؛ قمی مشهدی، ۳۴۳/۴؛ شبر، ۱۵۶/۱؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ ابن عاشور، ۱۳۸/۶؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱؛ قاسمی، ۳۸۱/۴؛ مکارم شیرازی، ۲۷۲/۵؛ قرشی، ۲۳۶/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

طبرسی، ۶۱/۹؛ بیضاوی، ۸۶/۵؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ مکارم شیرازی، ۹/۲۱).

عالم آفرینش؛ تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۹ انعام، در توضیح «کتاب مبین» می‌نویسد: «این احتمال نیز در معنی «**کِتابٍ مُبِینٍ**» وجود دارد که منظور از آن عالم آفرینش و خلقت و سلسله علت و معلولها است که همه چیز در آن نوشته شده است.» (مکارم شیرازی، ۲۷۲/۵).

٤ـ١. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مفسّران درباره مفهوم «کتاب مبین»

با بررسی دیدگاه‌های پیش گفته، دو اشکال روشی آشکار می‌شود که پیامد آنها، عدم نیل به نتیجه مطلوب در شناخت مفهوم «کتاب مبین» است: یکی مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با دیگر مفاهیم مرتبط با قرآن کریم و دیگری عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در آیات مشتمل بر این ترکیب.

٤ـ١ـ١. مترادف‌انگاری «کتاب مبین» با مفاهیم دیگر

یکی از اشکالاتی که در شناسایی مفهوم «کتاب مبین» در آثار محققان به چشم می‌خورد، یکی انگاشتن واژه‌های گوناگون در این موضوع است؛ چنان که فقط در یک مورد، ذیل آیات ۲ تا ۴ سوره الزخرف، تقریباً همه تفاسیر بدون استناد یا استدلالی خاصّ بین مفاهیم «کتاب مبین»، «ام‌الکتاب»، «لوح محفوظ» یا «کتاب مکنون» فاصله‌گذاری مشخصی نکرده‌اند (طوسی، ۱۸۰/۹؛ طیب، ۳/۱۲).[۱] به‌طور مشخص، علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۸۵ البقره، به وضوح «کتاب مبین»، «قرآن کریم» و «لوح محفوظ» را به یک معنا گرفته است (طباطبایی، ۱۷/۲–۱۸). همچنین طبرسی نیز در مجمع البیان برای اینکه چرا «کتاب مبین» را قرآن کریم یا لوح محفوظ می‌گیرد، به غیر از قول برخی صحابه که نمی‌تواند در مباحث معارفی حجت باشد، دلیل دیگری ذکر نمی‌کند (طبرسی، ۴۸۲/۴،

---

۱. (برای نمونه بیشتر نک: بلخی، ۷۸۹/۳؛ نحاس، ۱۴۲۱، ۶۵/۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ۲۰۰/۷؛ طبرسی، ۶۱/۹؛ طبرسی، ۶۰/۴؛ زمخشری، ۲۳۶/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۵۱/۱۷؛ بیضاوی، ۸۶/۵؛ کاشانی، ۲۳۸/۶؛ فیض کاشانی، ۳۸۴/۴؛ محلی، سیوطی، ۴۹۲/۱؛ شریف لاهیجی، ۶۶/۴؛ قمی مشهدی، ۳۴/۱۲؛ آلوسی، ۶۵/۱۳؛ حائری تهرانی، ۴۱/۱۰؛ گنابادی، ۵۳/۴؛ طباطبایی، ۸۴/۱۸؛ قرشی، ۹/۱۰؛ بروجردی، ۲۳۴/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۱۸۰/۵، ۲۱۸/۵). توضیحات طبرسی در این باره بر فرض صحت، در خصوص ویژگی‌های لوح محفوظ است؛ حال آن که در آیه «**بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ**» (البروج، ۲۲) به صراحت آمده است که «قرآن مجید» در لوح محفوظ قرار دارد، و اگر طبق برداشت طبرسی از برخی آیات مذکور، «قرآن» همان «کتاب مبین» باشد، می‌توان نتیجه گرفت که «کتاب مبین» درون لوح محفوظ است؛ نه اینکه همان لوح محفوظ باشد!

برخی از تعابیری که درباره قرآن استعمال شده‌اند، عبارتند از «کتاب مبین»، «لوح محفوظ»، «کتاب مکنون»، «قرآن حکیم»، «قرآن کریم»، «قرآن مجید»، «فرقان»، «قرآن عربی» و «قرآن مبین» که هر چند اشتراکاتی در حوزه مفهومی آنها وجود دارد و همگی در ارتباط با قرآن به کار رفته‌اند، ولی هر کدام متحمل معنایی خاص درباره قرآن کریم‌اند؛ یا دست کم در هر یک از این تعابیر، از منظری خاصّ به این کتاب آسمانی نگریسته شده است.

٤ـ۱ـ۲. عدم جامع‌نگری به کاربردهای «کتاب مبین» در آیات قرآن

عموم مفسران دو دسته آیات مربوط به «کتاب مبین» را کاملاً مستقل از یکدیگر بررسی کرده‌اند و گویی از نظر آنان این دو دسته آیات از دو چیز متفاوت سخن گفته‌اند. در دستهِ اول از آیات مذکور تقریباً همه دانشمندان، «کتاب مبین» را همان قرآن می‌دانند. برای نمونه می‌توان به تفاسیر ذیل آیات مذکور در دسته اول مراجعه کرد (فخرالدین رازی، ۴۱۶/۱۸؛ نووی جاوی، ۵۲۲/۱).[۱]

برای نمونه، علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه ۲ سوره یوسف، بر آن است که مراد از «کتاب مبین» همین قرآنی است که تلاوت می‌شود و از این جهت که توضیح دهنده خود یا توضیح دهنده غیر خود است، به آن «مبین» گفته شده است (طباطبایی، ۷۴/۱۱)؛ در عین آن که وی در ادامه تفسیر همین آیه، احتمال لوح محفوظ بودن «کتاب مبین» را نیز بدون دلیل و استنادی مطرح کرده است (طباطبایی، ۷۵/۱۱). علامه طباطبایی (ره) همچنین در

۱. (برای نمونه بیشتر نکـ: طبری، ۸۹/۱۲؛ میبدی، ۳/۵؛ ابن عطیه اندلسی، ۲۱۸/۳؛ آلوسی، ۳۶۳/۶؛ شبر، ۲۳۹/۱؛ قاسمی، ۱۴۵/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

تفسیر آیات دیگری از آیات دسته اول، اگر چه در مواردی «کتاب مبین» را همان قرآن می‌داند (طباطبایی، ۱۰۰/۱۱ و ۱۹۶/۱۸)، اما در جای دیگر، آن را امری غیر از قرآنِ نازل شده دانسته و قرآن را به منزله لباسی برای آن امر معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۹/۲). وی با توجه به آیات ابتدایی سوره الزخرف، دیدگاه خود درباره ارتباط بین «کتاب مبین» و قرآن را چنین شرح می‌دهد که قرآن قبلاً در «کتاب مبین» قرار داشته که خواندنی و عربی نبوده و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظ آن هم به واژه عربیت پوشیده است، تا مردم آن را بفهمند (طباطبایی، ۱۸/۲). وی «کتاب مبین» را اصل قرآن می‌داند و قرآن را نازل شده و بشری شده «کتاب مبین» معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۹/۲).

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر دسته اول آیات «کتاب مبین»، به هیچ یک از آیات دسته دوم اشاره نمی‌کند و تفسیر خود از ارتباط «کتاب مبین» و قرآن را کاملاً مستقل از توصیفاتی که در دسته دوم آیات از «کتاب مبین» ارائه شده است، بیان می‌کند.

تفسیر آیات دسته دوم نیز بیش و کم با همین وضعیت روبروست و علامه طباطبایی(ره) تبیین خود را از چیستی «کتاب مبین»، ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام طرح کرده است. وی در این موضع، «کتاب مبین» را کتابی می‌داند که جمیع موجودات در عالم صنع و ایجاد را برشمرده و آنچه را که بوده و هست و خواهد بود، احصاء کرده است، بدون اینکه کوچکترین موجودی را از قلم انداخته باشد (طباطبایی، ۱۸۲/۷). او نسبت «کتاب مبین» به موجودات را نسبت برنامه به عمل می‌داند (طباطبایی، ۱۸۲/۷)؛ اما در این میان به ارتباط این کتاب و قرآن کریم اشاره نمی‌کند.

نگاه به مجموعه‌های دوگانه آیات مربوط به «کتاب مبین» در بسیاری از تفاسیر قرآن کریم کاملاً بی‌ارتباط با یکدیگر است و تفسیر متفاوت از هم در این دو دسته از آیات، باعث بروز مشکلاتی در تفسیر آنها شده است؛ چنان که مثلاً اگر «کتاب مبین» اصل قرآن و چیزی غیر از واژه‌های عربی باشد، چگونه در تفسیر برخی آیات دیگر، آن را خود قرآن برشمرده‌اند؟

عموم مفسران، ذیل آیه ۵۹ انعام، یا به قرآن بودن «کتاب مبین» اشاره نمی‌کنند یا بدون

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

دلیل، در قالب نقل قول از دیگران، برآنند که «کتاب مبین» همان لوح محفوظ یا قرآن است یا امام مبین یا علم خداست (بیضاوی، ۱۶۵/۲؛ آلوسی، ۱۶۴/۴).[۱]

۵ـ مفهوم شناسی «کتاب مبین» در قرآن

«کتاب» مصدر از ریشه «کتب» است و «الکَتْبُ» دوختن و ضمیمه کردن چرمی به چرم دیگر با خیاطی است (فراهیدی، ۳۴۲/۵؛ اصفهانی، ۶۹۹) همچنین جمع یک شیء با شیء دیگر را «کَتْب» گویند (ابن‌فارس، ۱۵۹/۵) و «کتاب» در اصطلاح عامه، متصل کردن بعضی از حروف به بعض دیگر با خط و نوشتن است و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شود به کار می‌رود. پس اصل در کتابت یا نوشتن، منظم نمودن خط است، ولی هر کدام از این معانی- پیوستن حروف و الفاظ و عبارات- در مورد یکدیگر استعاره می‌شود و بر این اساس کلام خدا هر چند نوشته نشده باشد، «کتاب» نامیده می‌شود (اصفهانی، ۶۹۹).

«مبین» اسم فاعل باب اِفعال از ریشه «بین» به معنای آشکار یا آشکار کننده است. معنای حقیقی «البین» روشن شدن و وضوح پس از ابهام و اجمال به واسطه جدا کردن و تفصیل است. اینکه برخی می‌گویند متعدّی و برخی می‌گویند لازم است نیز از این جهت است که انکشاف و ظهور مانند نور دو حیثیت دارد زیرا هم خود ظاهر است و هم آشکارکننده غیر خود است و بنابراین از جهت ظاهر بودن خود لازم و از جهت آشکار کردن غیر خود متعدی است (مصطفوی، ۳۶۷/۱).

بر این اساس از نظر لغوی، ترکیب وصفی «کتاب مبین» به معنای «مجموعه‌ای آشکار یا آشکار کننده» است.

---

۱. (برای نمونه بیشتر نک: طوسی، ۱۵۶/۴؛ میبدی، ۳۷۸/۳-۳۷۹؛ ابوالفتوح رازی، ۳۱۵/۷؛ فخرالدین رازی، ۱۲/۱۳؛ ابن عطیه، ۳۰۰/۲؛ طبرسی، ۴۸۲/۴؛ طبرسی، ۳۸۳/۱؛ زمخشری، ۳۱/۲؛ کاشانی، ۴۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۲۵/۲؛ گنابادی، ۱۳۴/۲؛ محلی، سیوطی، ۱۳۷/۱؛ شریف لاهیجی، ۷۶۸/۱؛ قمی مشهدی، ۳۴۳/۴؛ حائری تهرانی، ۱۸۳/۴؛ نووی جاوی، ۳۲۳/۱؛ قاسمی، ۳۸۱/۴؛ طیب، ۹۲/۵؛ قرشی، ۲۳۵/۳؛ بروجردی، ۳۱۴/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۵ـ۱. محتویات «کتاب مبین»

با تأمل در مفاد آیات مشتمل بر «کتاب مبین» می‌توان محتویات آن را دانست. به عبارت دیگر از نوع ارتباط واژه‌های مرتبط با «کتاب مبین» می‌توان محتویات آن را شناسایی کرد:

۵ـ۱ـ۱. «آیاتِ» الهی

طبق آیه «الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ» (یوسف، ۱)، «کتاب مبین» مشتمل بر «آیات» است. اینکه «کتاب مبین» شامل «آیات» است، از آیات الحجر ۱، الشعراء ۲، النمل ۱ و القصص ۲ نیز قابل برداشت است. در همه این موارد، «آیات» خبر «تلک» از اسماء اشاره به دور است؛ برخی از این موضوع، تفسیر به عظمت کرده و آن را برای تعظیم و تفخیم «کتاب‌مبین» می‌دانند (آلوسی، ۳۶۳/۶؛ طباطبایی، ۷۴/۱۱). البته به لحاظ ادبی، تفخیم و تعظیم آیات از «تلک» برداشت می‌شود، اما خداوند حکیم، با لفظی که اشاره به دور دارد از آیات «کتاب مبین» سخن گفته است؛ یعنی برداشتِ تعظیم این آیات، نباید مانعی در مقابل اراده اصل معنای «تلک» باشد. بنا بر این می‌توان گفت که منظور از این «آیات» نمی‌تواند الفاظِ عربی قرآن مکتوب بر اوراق باشند. شاید بر همین اساس، برخی احتمال داده‌اند، مراد از دور از دسترس بودن آیاتِ «کتاب مبین» به معنای غیر محسوس بودن آن است (آلوسی، ۳۶۳/۶).

دلیل دیگر بر اینکه «آیاتِ» «کتاب مبین»، از جنس الفاظ و واژه‌ها نیست، آیاتی از قرآن‌کریم است که کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین را در «کتاب مبین» معرفی می‌کند. عموم آیات دسته دوم، از این قبیل هستند، برای نمونه فرازهای «... **ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ**» از آیه ۶۱ سوره یونس و «... **لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی‌الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرُ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ**» از آیه ۳ سوره سبأ، به صراحت هر چه در آسمان‌ها و زمین هست را، ولو به اندازه یک ذره، در «کتاب مبین» بیان کرده است.

علامه طباطبایی در یک موضع، تصریح می‌کند که «کتاب مبین» از قبیل کاغذ و لوح

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

نیست (طباطبایی، ۱۸۲/۷) و در جایی دیگر می‌گوید که قرآن قبلاً در کتابی مبین بوده که خواندنی و عربی نبوده، و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظِ عربیت پوشیده، تا مردم آن را بفهمند (طباطبایی، ۱۸/۲).

در قرآن کریم جز آیات قرآنی که حاوی الفاظ و واژه‌هاست، واژه «آیه» به مقولات دیگری نیز اطلاق شده است؛ چنان که مثلاً برای معجزات (البقره، ۲۴۸)، احکام و حدود الله (البقره، ۱۸۷)، برخی اشیاء (یس، ۳۷ و ۳۹)، جریان‌های طبیعت (الجاثیه، ۲–۵)، برخی افراد (الانبیاء، ۹۱؛ المومنون، ۵۰)، برخی اقوام (الفرقان، ۳۷) و همچنین برخی ماجراهای رسولان (البقره، ۲۴۸ و ۲۵۲؛ آل‌عمران، ۴۹؛ ابراهیم، ۵؛ الحجر، ۷۵ و ۷۷؛ المومنون، ۳۰؛ الشعراء، ۱۰۳) «آیه» استعمال شده است.

بنابراین «آیاتِ کتاب مبین» مقولاتی غیر از آیات لفظی قرآن کریم هستند؛ و چنان‌که در فوق اشاره شد، آیاتی غیر از آیات لفظی قرآن کریم نیز وجود دارند.

۵ـ۱ـ۲. وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین

وجه غیبی آسمان‌ها و زمین: در برخی آیات قرآن کریم، از جمله البقره ۳۳، هود ۱۲۳، النحل ۷۷، الکهف ۲۶، النمل ۶۵ و ۷۵، الفاطر ۳۸ و الحجرات ۱۸، خداوند از «غیب آسمان‌ها و زمین» صحبت کرده است. علامه طباطبایی معتقد است که در اطلاقات قرآن کریم، غیب در مقابل شهادت به کار رفته است و یک امر واحد می‌تواند نسبت به چیزی غیب باشد و در عین حال، نسبت به چیز دیگری مشهود باشد و اضافه غیب و شهادت به هر چیز، دو وجه دارد، یکی اضافه لامیه مانند غیب آسمان‌ها و زمین که به معنای آنچه غایب از این دو و خارج از آنهاست؛ دیگری اضافه تبعیضیه است که در این صورت مثلاً در آیه «**وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىَ كُلّ شىَءٍ قَدِير**» (النحل، ۷۷) «**السَّاعَة**» از جنس غیب آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۳۰۳/۱۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

اگر اضافه در «**غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ**» لامیه باشد، پس غیبی متعلق به آسمان‌ها و زمین وجود دارد و در دسته‌ای از آیات، خداوند خود را مالک غیب آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند، برای نمونه می‌توان به آیات یونس ۲۰، هود ۱۲۳، النحل ۷۷ و الکهف ۲۶ اشاره کرد. به این لحاظ، آسمان‌ها و زمین وجهی غیبی، غیر از این وجه شهودی دارند که خارج از محدوده آن دو است. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «اضافه غیب و شهادت به هر چیز، دو جور تصور دارد، یکی اضافه لامیه و یکی اضافه تبعیضیه. اگر اضافه غیب به آسمان‌ها و زمین، اضافه لامیه باشد معنای «**وَ لِلَّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**» این می‌شود که خدا از آسمان‌ها و زمین چیزی می‌داند که خارج از حدود آن دو است، آنجا هم که اضافه به منظور نوعی اختصاص است مانند «**فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً**» نیز ملحق به همین اضافه لامیه است. و اگر اضافه به معنای دوم باشد آن وقت مراد از غیب آسمان‌ها و زمین، غیبی است که آسمان‌ها و زمین مشتمل بر آنند، یعنی غیبی است که در داخل آن دو است» (طباطبایی، ۳۰۳/۱۲).

علمِ به وجوه غیبی آسمان‌ها و زمین: خداوند در آیه «**قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلاَّ اللَّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ**» (النمل، ۶۵) علمِ مربوط به وجه غیبی آسمان‌ها و زمین را فقط مختص خود معرفی کرده و حتی ملائک ساکنان آسمان‌ها را نیز از این استثناء خارج نمی‌داند. شاهد این مدعا، آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره البقره است، چنان که خداوند در تبیین خطاب «... **إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ**» (البقره، ۳۰) به ملائک می‌فرماید: «... **أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ...**» (البقره، ۳۳)؛ بر این اساس، حتی ملائک آسمان‌ها نیز عالِم به وجه غیبی آسمان‌ها و زمین نیستند. نکته دیگر اینکه طبق همین آیات، منظور از غیب آسمان‌ها و زمین، حیطه اِشراف و مشهود ملائک نیست، چرا که در آن صورت، این وجوه غیبی از ملائک غایب نمی‌بود و آنها نسبت به آن عالِم بودند؛ بنابراین، غیب مذکور حتی برای ملائک هم غیب است. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیات، اضافه غیب به آسمان‌ها و زمین را اضافه لامیه می‌داند و اسماء مذکور در این آیات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

را اموری خارج از محیط آسمان‌ها و زمین و متعلق به غیب می‌داند که ملائک حتی قابلیت تعلیم آنها یا فهم مسماهای آنها را ندارند (طباطبایی، ۱۱۷/۱). به این لحاظ، وی مصداقی از متعلقات غیب آسمان‌ها و زمین را معرفی می‌کند که ملائک نمی‌توانند عالِم به آنها شوند، اما خلیفه الهی می‌تواند.

آیه «**قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً**» (الکهف، ۲۶) دلالت می‌کند که چون خداوند مالک غیب آسمان‌ها و زمین است، عالِم به غیب نیز هست.

علاوه بر آیات فوق، خداوند در بسیاری از آیات، از جمله البقره ۳۳، الانعام ۵۹ و ۷۳، التوبه ۹۴، التوبه ۱۰۵، الرعد ۹، الکهف ۲۶، المومنون ۹۲، النمل ۶۵، السجده ۶، سبأ ۳، الفاطر ۳۸، الزمر ۴۶، الحجرات ۱۸، الحشر ۲۲، الجمعه ۸، التغابن ۱۸ و الجن ۲۶، خود را عالِم به غیب معرفی می‌کند و بر اساس آیات دیگری، گروهی از انسانها را نیز مطّلع و عالِم به بخشی از غیب می‌گرداند. از آن جمله، آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره البقره است که دلالت می‌کند خلیفه الهی، عالِم به «**أَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ**» (البقره، ۳۱) می‌باشد که از علوم غیب آسمان‌ها و زمین است (طباطبایی، ۱۱۷/۱–۱۱۸). همچنین از آیات «**عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً**» و «**إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً**» (الجن، ۲۶–۲۷) برداشت می‌شود که علم غیب اصالتاً از آن خداست، و خداوند متعال هر پیغمبری از پیامبران را که بخواهد، به هر مقدار از غیب که بخواهد، عالِم می‌سازد.

وجوه غیبی آسمان‌ها و زمین در «کتاب مبین»: آیه «**وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ**» (النمل، ۷۵) اشاره دارد که آنچه در غیب آسمان و زمین است، همگی در «کتاب مبین» قرار دارند. در این باره مکارم می‌نویسد: «روشن است که «غائبة» معنی وسیعی دارد که هر آنچه را از حس ما پنهان است در بر می‌گیرد، اعم از اعمال مخفی بندگان، و نیات باطنی آنها، و نیز اسراری که در پهنه آسمان و زمین نهفته است، و همچنین قیام رستاخیز و زمان نزول عذاب و مانند اینها، و دلیلی ندارد که مانند بعضی از مفسران، آن را به خصوص یکی از این امور تفسیر کنیم» (مکارم، ۵۳۴/۱۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

به این لحاظ، هر آنچه که اطلاق غیب آسمان‌ها و زمین بر آن شود، در «کتاب مبین» قرار دارد.

با کنار هم قرار دادن آیه «وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (النمل، ۷۵) و آیه «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ... إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (الانعام، ۵۹) و از تناظر مفهومی بین آنها برداشت می‌شود که «مَفاتِحُ الْغَیْبِ» به معنای خزینه‌های غیب، درون و بخشهایی از «کتاب مبین» است و خزینه‌های غیب الهی، مشتمل بر وجوه غیبی موجودات است.

با اینکه هیچ کس جز خداوند متعال عالِم به محتویات «کتاب مبین» نیست، اما خداوند متعال در برخی آیات قرآن، محتویات آن را گزارش داده است. با این دیدگاه، آیه «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لارَطْبٍ وَ لایابِسٍ إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» (الانعام، ۵۹) در مقام بیان محتویات خزینه‌های غیب در «کتاب مبین» است. توضیح آیه با توجه به ارتباط عبارات «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ» و «إِلاَّ فی کِتابٍ مُبینٍ» به این صورت می‌شود که خزینه‌های غیب نزد خداست، و هیچ کس جز او به آنها علم ندارد، و او از طریق غیب، عالِم به آنچه در خشکی و دریاست و از آن جزئی‌تر، هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که خداوند متعال، عالِم به آن در خزینه‌های غیب است، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن‌که وجه غیبی آن در «کتاب مبین» بوده و خداوند، عالِم به آن است. به بیانی دیگر، خزینه‌های غیب الهی مشتمل بر وجوه غیبی مشهوداتِ آسمان‌ها و زمین است و خود این خزینه‌های غیب در «کتاب مبین» قرار دارند و بنا بر این، علم غیبی به جزئیات آسمان‌ها و زمین، همان علم به خزینه‌های غیب و «کتاب مبین» است.

در آیه «وَ قَالَ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَیٰ وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عَالِمِ الْغَیْبِ لَا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِی الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِن ذَالِکَ وَ لَا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ» (سبأ، ۳) خداوند در ردّ انکار معاد توسط کافران، به علم غیب خود به جزئیات آسمان‌ها و زمین استناد می‌کند. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه شک و انکار کافران

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

درباره آمدن قیامت را با وجود علمِ خداوند به جزئیات آسمان‌ها و زمین صحیح نمی‌داند؛ وی در تفسیر «**وَ لَا أَصْغَرُ مِن ذَالِکَ وَ لَا أَکْبرَ إِلَّا فی کِتَابٍ مُّبِین**» می‌آورد: «این جمله علم خدا را به تمامی موجودات تعمیم می‌دهد. نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در «کتاب مبین» خدا ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند» (طباطبایی، ۳۵۷/۱۶).

به نظر ایشان، جمله فوق علاوه بر اینکه علم خداوند را به تمام موجودات تعمیم می‌دهد، اشاره‌ای است بر اینکه برای اشیاء، بُعدی یا وجهی ثابت که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شود در «کتاب مبین» وجود دارد و به این لحاظ هر چند اجزای دنیایی و مادی اشیاء از هم متلاشی گردد و به کلی آثارشان از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اِعاده آنها برای خدا کاری ندارد، چون این نابودی به «کتاب مبین» راهی ندارد.

هرچند علامه به حیثیت «کتاب مبینی» اشیاء شهودی اشاره می‌کند، اما به ارتباط «غیب»، «علم غیب»، «کتاب مبین» و جنبه شهودی و دنیوی اشیاء نمی‌پردازد. البته ایشان ذیل آیه ۵۹ سوره الانعام، علم به خزینه‌های غیب را علم به غیب مطلق دانسته، ولی در ادامه آیه، شمول علم خداوند متعال به غیب و شهود را متذکر می‌شود، چرا که خداوند به مقولات شهودی مثل هر تر و خشکی اشاره می‌کند و آیه را در مقام بیان علم خداوند متعال به غیب و شهود می‌داند (طباطبایی، ۱۲۵/۷). اما طبق برداشتی بدون تکلّف و با مرتبط دانستن عبارات هر آیه با هم، ارتباط مقولات فوق چنین می‌شود: اولاً هر شیء در آسمان‌ها و زمین، یک وجه غیبی دارد که در خزینه‌های غیب است و این خزینه‌ها در «کتاب مبین» قرار دارند؛ ثانیاً آیاتی که درباره علم غیب است و بلافاصله از علم به جزئیات اشیاء در آسمان‌ها و زمین صحبت می‌کند، در واقع متذکر علم به وجه غیبی اشیاء آسمان‌ها و زمین در «کتاب مبین» است. بر این اساس عبارت «**عَالِمِ الْغَیْبِ لَا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِی الْأَرْضِ**» در مقام بیان آن است که به لحاظ علم به وجه غیبی ذرات آسمان‌ها و زمین، هیچ ذره‌ای از عالِم به غیب پوشیده و پنهان نیست و برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

اِعاده آن ذرات، از علم به وجه غیبی آنها استفاده می‌گیرد؛ در ادامه با عبارت «**وَ لَا أَصْغَرُ مِن ذَالِکَ وَ لَا أَکْبَرَ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِین**» اشاره می‌کند که مخزن این وجوه غیبی ذرات آسمان‌ها و زمین، «کتاب مبین» است.

بنابراین «کتاب مبین» مجموعه‌ای مشتمل بر وجوه غیبی کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است که علم آن بذّاته مختص خداست و به تبعیت، پیامبران را نیز به بخشی از آن عالِم گردانده است.

۵ـ۲. شاخصه‌ها و ویژگی‌های «کتاب مبین» در قرآن

بعد از محتویات «کتاب مبین»، به ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن در آیات پرداخته می‌شود.

۵ـ۲ـ۱. غیبی بودن علوم آن

جمله «**وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ**» از آیه ۵۹ الانعام، علم غیب را منحصر به خداوند متعال می‌داند؛ از این جهت که کسی به جز خدا به خزینه‌های غیب علم ندارد، یا برای اینکه جز او کسی عالم به کلیدهای غیب نیست (طباطبایی، ۱۲۵/۷). با توضیحات قبلی، خزینه‌های غیب، بخشی از «کتاب مبین» است و بنا بر این، علمِ به خزینه‌های غیب، علمِ به «کتاب مبین» و علم غیبی است.

از آیه سوم سوره سبأ نیز می‌توان برداشت کرد که علومِ «کتاب مبین»، غیبی است. زیرا «**عالِمُ الْغَیْبِ**» به خاطر علوم غیبی‌اش به وجوه غیبی آنچه در آسمان‌ها و زمین است، می‌تواند «**السَّاعَة**» را بیاورد؛ که البته همه آن وجوه غیبی در «کتاب مبین» است.

۵ـ۲ـ۲. خلقت آسمان‌ها و زمین، بر اساس علم به وجوه غیبی موجود در آن

خلقت آسمان‌ها و زمین و ما فیها، طبق علم خداوند به نقشه خلقت در «کتاب مبین» انجام گرفته است. در واقع اصل هر شئی، بُعد غیبی آن در «کتاب مبین» است، که به مرور زمان، برای آن وجه غیبی اشیاء، بر اساس علم خداوند متعال به غیب، لباس شهودی و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

مادی خلق می‌شود، پس می‌توان گفت، خلقت آسمان‌ها و زمین، دقیقاً طبق نقشه غیبی آنها در «کتاب مبین» صورت گرفته و می‌گیرد.

در این باره، علامه طباطبایی می نویسد: «از آیه شریفه «**ما أَصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها**» (الحدید، ۲۲) چنین برمی‌آید که نسبت «کتاب مبین» به حوادث خارجی نسبت خطوط برنامه عمل است به خود عمل. از آیه «**وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ**» (یونس، ۶۱) و آیه «**لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ لا أَصْغَرُ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ**» (سبأ، ۳) و آیه «**قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى، قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي فِي كِتابٍ لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى**» (طه، ۵۲) و از آیات دیگری نیز این معنا استفاده می‌شود، پس «کتاب مبین» هر چه باشد یک نحوه مغایرتی با این موجودات خارجی دارد و کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فنای آنها هم باقی می‌ماند، مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند.» (طباطبایی، ۱۲۷/۷).

پس ایشان قائلند که «کتاب مبین» خود اشیاء و موجودات نیست، بلکه کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فنای آنها هم باقی می‌ماند، مانند خطوط برنامه که مشتمل بر مشخصات عمل بوده، قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند. یعنی نسبت «کتاب مبین» به حوادث خارجی، نسبت خطوط برنامه عمل به خود عمل است. به این لحاظ خلقت طبق علم خداوند به وجوه غیبی موجود در «کتاب مبین» انجام می‌شود.

۵ـ۲ـ۳. فرازمانی و فرامکانی بودن

این مبنا که «کتاب مبین» مشتمل بر وجوه غیبی تمام کلیات و جزئیات آسمان‌ها و زمین است، فرازمان و فرامکان بودن آن را ثابت می‌کند؛ زیرا اشیاء آسمان‌ها و زمین، تمام زمانها و مکانها را در گرفته‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

همچنین از آیه سوم سوره سبأ استفاده می‌شود که «**عالِمُ الغَیب**» که برپاکننده قیامت -**الساعة**- است، آن را با علومِ «کتاب مبین» برپا می‌کند، یعنی «کتاب مبین» نوعی اشراف بر قیامت نیز دارد.

علامه طباطبایی(ره) نسبت «کتاب مبین» به موجودات را، نسبت برنامه عمل به خود عمل می‌داند، که هر موجودی در این کتاب یک نوع اندازه و تقدیر دارد، الا اینکه خود این کتاب موجودی است که قبل از هر موجودی و در حین وجود یافتن و بعد از فنای آن، وجود داشته و خواهد داشت، و موجودی است که مشتمل است بر علم خداوند متعال به اشیاء، همان علمی که فراموشی و گم کردن حساب، در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۲۷/۷) و این همان فرازمانی و فرامکانی بودن «کتاب مبین» است.

۵ـ۲ـ٤. در «**اُمُّ الکتاب**» بودن

طبق آیات «**وَ الْکِتابِ الْمُبینِ * إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ * وَ إِنَّهُ فی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ**» (الزخرف، ۲ تا ۴) «کتاب مبین» در «**أُمُّ الْکِتاب**» قرار دارد (طباطبایی، ۸۴/۱۸). برخی «**أُمُّ الْکِتاب**» را لوح محفوظ گرفته‌اند و آن را شامل هر آنچه تا قیامت واقع خواهد شد، می‌دانند (طوسی، ۱۸۱/۹) و کتب آسمانی را ماخوذ و مستنسخ از آن برشمرده‌اند (طباطبایی، ۸۴/۱۸؛ حسینی،۵۰۲/۱). برخی «**أُمُّ الْکِتاب**» را کتاب «علم پروردگار» که همه حقایق و حوادث گذشته و حال و آینده و همه کتب آسمانی، در آن درج است و از هر گونه تغییر و تحریف و تبدیلی محفوظ است، تعریف کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۹/۲۱).

بنابراین جنس «کتاب مبین» از جنس و بلکه درون «**أُمُّ الْکِتاب**» است و ریشه در جایی دارد که اصل همه کتب آسمانی از آنجا نشئات گرفته است.

۵ـ۲ـ۵. اثرگذاری «کتاب مبین» در قرآن مکتوب

طبق آیات اول سوره‌های یوسف، الدخان و الزخرف و همچنین آیات اول و ۱۹۲ تا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۱۹۵ سوره الشعراء، قرآن مکتوب، نازله «کتاب مبین» است. برای نمونه خداونـد در آیـات «الر تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ» و «إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، ۱و ۲) بـه صراحت بیان می‌کند که قرآن عربی نازله «کتاب مبین» است.

نزول در لغت به معنای فرود آمدن است، خواه این فرود آمدن مادی باشد یا معنوی. بـه خلاف «هبوط» که به جهت استقرار شیء نظر دارد، در نزول، به موقعیت ابتدایی شـیء نظـر می‌شود (مصطفوی، ۸۷/۱۲).

نزول اشیاء مادی با تجافی همراه است، یعنی با نزول یا فرود آمـدن شـیء از موقعیـت الف، دیگر آن شیء در مکان الف نیست. امـا در موضـوعات معنـوی و غیـر مـادی، ایـن موضوع واقع نمی‌شود. مثلاً آیات قرآن در مراحل نزولشان، از موقعیت عالیتر خـود خـالی نمی‌شوند. و در عین اینکه در موقعیت عالیتر هستند و در اصـل آنهـا، تغییـر و تبـدلی رخ نمی‌دهد، در موقعیت پایین‌تر نیز نوعی حضور می‌یابند. موضوع دیگر اینکه با نزول شـیء، در جایگاه جدید، متناسب و هم سنخ موقعیت جدید، برای آن شیء یـک لبـاس قـرار داده می‌شود. علامه طباطبایی(ره) بر آنند که خداوند متعال در مقام نـزول کتـاب مبـین، لبـاس الفاظ عربی بر تن آیات قرآن پوشانده تا برای بشر قابل تعقل شود، چرا که اصل قرآن قبـل از نزول برای انسانها قابل درک و تعقل نبوده (برای نمونه نکـ : طباطبایی، ۸۴/۱۸). بنا بـر این اولاً اصل قرآن، در مقام نزول تغییر و تبـدیلی نداشـته و در عـین وجـود آن اصـل در فضاهای بالاتر، نازله پایینی هم برای قرآن قرار داده شده، ثانیاً نزول بـه معنـای پوشـاندن یک لباس جدید، از جنس الفاظ که متناسب با فهم بشر می‌باشد.

با توضیح فوق درباره مفهوم نزول، «کتاب مبین» در مرحله نزول، اصل و ماهیتش تغییر شکل نمی‌دهد، بلکه برای آن اصل، در موقعیت دنیا، لباس زبان عربی هم پوشانده می‌شود. بنا بر این آیـات قـرآن مکتـوب، کـه متشـکل از الفـاظ عربـی هسـتند، اصـلی از جـنس «کتاب مبین» دارند، که در مرحله نزول، برای آن اصل، دقیق‌ترین واژه‌ها و الفاظ را خداوند انتخاب کرده و کنار هم قـرار داده بـه گونـه‌ای کـه توضـیح و تبیـین آن وجـوه غیبـی در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

«کتاب مبین» هستند. علامه طباطبایی(ره) در توضیح ارتباط قرآن کریم با «کتاب مبین» معتقد است قرآن قبلاً در «کتاب مبین» قرار داشته که خواندنی و عربی نبوده و بعدها خواندنی و عربی شده و لباس الفاظ آن هم به واژه عربیت پوشیده است، تا مردم آن را بفهمند. وی «کتاب مبین» را اصل قرآن می‌داند و قرآن را نازل شده و بشری شده «کتاب مبین» معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۸/۲-۱۹).

به این لحاظ، تناظری بین آیات قرآن مکتوب و آیاتِ «کتاب مبین» وجود خواهد داشت. برداشت‌های زیر حاصل دقت در این تناظر و نسبت بین «کتاب مبین» و قرآن مکتوب است:

چنان‌که هر آیه قرآن مکتوب، مجموعه‌ای از الفاظ زبان عربی است، نظیر آن آیه در «کتاب مبین» نیز مجموعه‌ای از وجوه غیبی است.

اینکه خداوند در مقام نزول، به محتوای «کتاب مبین» لباس الفاظ عربی پوشانده، جدا از اعتبار معانی ظاهری عبارات که معهود قوم عرب بوده، مستلزم آن نیست که مخاطبان اولیه قرآن به نهایت مراد الهی دست یافته باشند. چرا که مظروف این الفاظ، مفاهیم موجود در «کتاب مبین» است و بشر باید از طریق این الفاظ، راهی به سوی آن مفاهیم عالی بیابد و بسیاری از آن معانی، در دستگاه زبانی قوم عرب وجود نداشته و حداقل در واژه‌های کانونی و اصلی قرآن، نیاز به کشف مراد خداوند از ساختار خود قرآن، فارغ از زبان قوم عرب است. بنابراین، قرآن کریم یک متن تخصصی وحیانی است و در پژوهش‌ها محتاج فرهنگ واژگان تخصصی قرآنیم، همان‌طور که برای فهم متون فارسی دانش ریاضی، محتاج فرهنگ واژگان تخصصی آن دانش هستیم.

حوادثی که به دنبال وقوع آن‌ها آیات قرآن کریم نازل شدند، «بهانه نزول» آیات قرآن بودند، نه شأن نزول آیات آن؛ چرا که قرآن کریم مانند یک روزنامه، عهده‌دار توضیح «وقایع اتفاقیه» در مکه یا مدینه نبوده است؛ بلکه قرآن نازله‌ای کامل از مجموعه‌ای معین و مشخص با عنوان «کتاب مبین» است. آیات قرآن ناظر به مجموعه‌ای بالاتر از خود است، نه گزارش‌گر وقایع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

روی زمین. از همین‌رو، قرآن کریم، از جهت تعداد آیات و کمیت عبارات مجموعه‌ای پایان‌پذیر و در عین حال کامل است و با افزایش مدت حیات پیامبراکرم(ص) و پیش آمد حوادث دیگر بر تعداد آیات آن افزوده نمی‌شد.

قرار گرفتن مجموعه عظیم فرازمانی و فرامکانی «کتاب مبین» در قالب متنی محدود، این موضوع را روشن می‌سازد که در مواجهه با قرآن کریم، خود را با متنی فرازمانی، فرامکانی، بسیار فشرده و در هم تنیده روبرو بدانیم و ضرورتاً کوچک‌ترین جزئیات، حساب شده و حکیمانه هستند. همچنین در حجم کم قرآن باید معارف عظیم و مرتفع را جستجو کرد نه موضوعات خرد و کم اهمیت را.

۶ـ نتایج مقاله

۶ـ۱. هر شیء در آسمان‌ها و زمین یک بُعد یا وجه غیبی دارد که در واقع اصل این شیء محسوب می شود و «کتاب مبین» مشتمل بر وجوه غیبی تمام کلیات و جزئیات اشیاء آسمان‌ها و زمین است.

۶ـ۲. خداوند متعال آسمان‌ها و زمین و موجودات در آنها را، بر اساس علم به وجوه غیبی «کتاب مبین» و به عبارت دیگر، بر اساس علم به «کتاب مبین» خلق کرده است.

۶ـ۳. «کتاب مبین» اصل قرآنِ مکتوب بوده و محتوای هر دو یکی است؛ فقط قرآن کریم با پوشانده شدن لباس الفاظ و واژه‌های عربی بر تن آیاتِ «کتاب مبین»، مناسب فضای نزول شده است.

۶ـ۴. شاخصه‌های قرآن مکتوب را در «کتاب مبین» به عنوان اصل و ماهیت آن، و بالعکس، شاخصه‌های «کتاب مبین» را در قرآن مکتوب می‌توان جستجو کرد.

قرآن کریم از جهت تعداد آیات و کمیت عبارات مجموعه‌ای پایان‌پذیر و در عین حال کامل است و با افزایش مدت حیات پیامبر اکرم (ص) و پیش آمد حوادث دیگر بر تعداد آیات آن افزوده نمی‌شد، چرا که آن گزارشگر وقایع اتفاقیه نبوده، بلکه نازله «کتاب مبین» است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابراهیمی، ابراهیم، «بررسی زبان‌شناختی روش کاربست ترادف قرآن (با محوریت آراء علامه طباطبایی)» فصلنامه پژوهشهای ادبی – قرآنی، ۱۳۹۸ش، سال هفتم، شماره دوم.

۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۴. ابن عطیه‌اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.

۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

۸. اعرابی، غلام حسین، «قرآن و نظریه کلامی عبارت»، فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۱۳۸۷، سال چهارم، شماره سیزدهم.

۹. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تصحیح علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۱۰. بروجردی، سیدمحمدابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.

۱۱. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، تحقیق و چاپ بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود الشحاته، بیروت، دار إحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.

۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

۱۴. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ش.

۱۵. حائری، تهرانی میرسیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تحقیق وحید طبسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.

۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۳ق.

۱۷. خیرجوی، صغری، «تحلیل و نقد وحی شناسی دکتر نصر حامد ابوزید از منظر علامه طباطبایی»، ستارهای فلسفه دین، انجمن علمی فلسفه دین ایران، ۱۳۹۷ش، سال هفتم، شماره دوم.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۹. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

۲۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۱. شبر، سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، تصحیح ریاض دباغ، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.

۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی و محمد ابراهیم آیتی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]

۲۳. صیدی، محمود، «بررسی و نقد نظریه اشاعره در مورد قدیم بودن قرآن و صفت کلام خداوند با توجه به مبانی ملاصدرا»، دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی حکمت صدرایی، ۱۳۹۷ش، سال ششم، شماره دوم.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح محسن الامین العاملی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح علی عاشوری، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۹. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، تصحیح عبدالقادر حسونه و عشا عرفان، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۳۴. قربانی، قدرت الله، «فلسفه خاتمیت پیامبر اسلام»، فلسفه دین، ۱۳۹۲، دوره دهم، شماره سوم.
۳۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۷. قیصری، حبیبه؛ فائز، قاسم؛ فقهی‌زاده، عبدالهادی، «مولفه‌های معنایی واژه عربی در قرآن کریم»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۹۷، شماره ۲.
۳۸. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم، تحقیق و چاپ بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۹. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، تحقیق و چاپ مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۴۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۱. محلی جلال الدین و جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۴۴. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، تصحیح عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۴۵. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تصحیح محمد امین ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.14.27.8.8]